

تجلی و جایگاه شاهنامه^۱ فردوسی در ادبیات جهان

دکتر احمدغنی خسروی^۱

استاد پوهنجی ادبیات و علوم بشری

ahmadghanikh@gmail.com

چکیده

اگر بخواهیم از سه اثر بزرگ حماسی بشری نام بگیریم، یکی از آن سه اثر بزرگ حماسی، شاهنامه فردوسی خواهد بود. این امر نشان می‌دهد که شاهنامه فردوسی چه جایگاهی در میان آثار برجسته حماسی عالم دارد. این که چه چیزی شاهنامه فردوسی را جهانی و جاودانی ساخته، عوامل متعددی در آن نقش دارد: عامل مهم و اساسی در جهانی شدن شاهنامه فردوسی در قدم اول این است که شاهنامه فردوسی توسط یک فرد سروده شده و سراینده آن نیز کاملاً مشخص و معلوم است، در حالی که در قسمت نویسنده و سراینده آثاری چون؛ ایلید وادیسه، رامایانا، مهابهارت و بیوولف ابهام‌های زیادی وجود دارد و هرگز نمی‌توان فرد یا افرادی را به گونه مشخص، صاحب آن آثار به حساب آورد. شاهنامه فردوسی یک اثر صرفاً حماسی نیست؛ در آن فلسفه هست، حکمت هست، تعلیم و تربیه هست، اخلاق هست، دین هست، انسان‌گرایی هست، عدالت هست، همگرایی هست و خلاصه، هر آنچه برای زندگی بشری نیاز است، نه تنها خاص دوره فردوسی طوسی، آن هم در هزار سال قبل از امروز، بلکه صاحب این اثر گران سنگ به خواست‌های بشر در طول تاریخ بشری، نگاه تازه و بدیع دارد. در شاهنامه فردوسی هیچ نشانی از تجاوز به حریم دیگران وجود ندارد، بلکه به شدت آن را تخطئه نیز نموده است. این‌ها و درس‌هایی دیگری هست که می‌شود، در درون شاهنامه فردوسی به آن‌ها توجه نموده، این اثر را به عنوان ناب‌ترین و انسانی‌ترین اثر حماسی عالم دانست و به آن ارج نهاد. این نوشته به هدف شرح و تبیین تأثیرگذاری ادبیات فارسی دری و شاهنامه فردوسی روی ادبیات کشورهای شرقی و غربی از روش کتابخانه‌ی تحریر شده است.

کلمات کلیدی: آلمان، ادبیات فارسی دری، ادبیات جهان، ادبیات عرب، انگلیس،

فردوسی طوسی، شبه قاره.

مقدمه

بیان مساله

شاهنامه فردوسی به عنوان اثری انسانی همه جهانی و همه زمانی، از همان بدو سرایش آن توسط فردوسی طوسی، مورد توجه و تقلید نویسندگان زبان و ادب فارسی دری و زبان ها و ملت های دیگر قرار گرفت. تقلید و تتبع های گوناگون از شاهنامه فردوسی در بیش از هشت قرن توسط همزبانان فردوسی و توجهات عمیق سایر ملت ها و زبان ها و ترجمه و پژوهش های متعدد از این کتاب انسانی، بیانگر اهمیت و جایگاه این اثر ناب بشری است. دانشمندان عرب و ترک از همان آغاز به شاهنامه فردوسی توجه داشته، بسا از نویسندگان ترک و عرب سعی کرده اند به تقلید و تبعیت از شاهنامه فردوسی، آثار حماسی را در زبان و ادبیات شان خلق نمایند. این که آنان توانسته اند در تتبع و اقتباسات شان موفق باشند یا نه، نیاز به تحقیق دیگری دارد که جای بحث و فحص آن، حداقل در مجال این مقاله نیست که باید در جای خودش به آن پرداخته شود. دانشمندان و نویسندگان غربی هم پس از این که پای شان در سرزمین های فارسی زبانان باز شد، متوجه جایگاه شاخص شاهنامه فردوسی شدند، کوشیدند در اسرع وقت ممکن شاهنامه را به اروپائیان بشناسانند؛ ترجمه های مختلف شاهنامه فردوسی، حالا چه به شکل کامل و یا هم گزینشی، به زبان های مختلف اروپایی، بیانگر توجه عمیق فرنگیان به شاهنامه فردوسی است. در میان چهار یا پنج اثر مهمی فارسی دری که با بسامد بالایی توسط دانشمندان غربی مورد تحقیق و تفحص قرار گرفته، یکی شاهنامه فردوسی است. این سخن مبالغه نخواهد بود، اگر بگوئیم که ما، دری زبانان، از طریق پژوهش های اروپایی ها، شاهنامه فردوسی را بیشتر شناختیم، قسی که مثنوی معنوی مولوی، رباعیات خیام و سایر بزرگان و دانشمندان خویش را از طریق فرنگیان شناختیم. طبعاً فرنگیان پس از آشنائی با شاهنامه فردوسی تأثیرات زیادی از این اثر مهم انسانی برگرفته، خواسته اند در آثارشان بویژه، آثار حماسی پس از رنسانس در قرن های هیجدهم و نوزدهم از آن سود زیاد ببرند. تأثیر پذیری اروپائیان از شاهنامه فردوسی را در قرن های هیجده و نوزدهم میلادی در نوشته های نویسندگان صاحب نام اروپایی به خوبی می توان دید. در این که شاهنامه فردوسی یک اثر جهانی و متعلق به کل بشریت و به قول گونه آلمانی اثری متناسب به خواسته مشترک انسانی است، در آن هیچ جای شکی نیست؛ پس خواهی نخواهی شاهنامه فردوسی یک اثر تأثیرگذار روی ادبیات جهانی بوده، چیزی که در صحت آن هرگز نمی توان شک کرد.

سوال اصلی

آیا شاهنامه فردوسی روی ادبیات جهان تأثیری داشته، یا خیر؟

سوالات فرعی

1. شاهنامه فردوسی روی ادبیات کدام کشورها بیشتر تأثیر داشته است؟
2. شاهنامه فردوسی روی ادبیات عرب و شبه قاره چه تأثیر داشته است؟
3. تأثیرگذاری شاهنامه فردوسی روی ادبیات فرانسه، ادبیات روسی و ادبیات آلمانی چگونه است؟

هدف اصلی

شرح و تبیین تأثیرگذاری ادبیات فارسی دری و شاهنامه فردوسی روی ادبیات کشورهای شرقی و غربی.

اهداف فرعی

1. شرح و تبیین تأثیرگذاری ادبیات فارسی و شاهنامه فردوسی روی ادبیات فرانسه، روسیه و آلمان.
2. توضیح و تبیین تأثیر شاهنامه فردوسی روی ادبیات عرب و شبه قاره.

فرضیه‌های تحقیق

1. شاهنامه فردوسی بخاطر قدمت تاریخی و با داشتن معیارهای یک اثر ناب حماسی، توانسته روی ادبیات ملل مختلف جهان تأثیرات خود را داشته باشد.
2. شاهنامه فردوسی منحصراً یکی از آثار بزرگ و منحصر بفرد حماسی عالم، خواهی نخواهی تأثیرات خود را روی ادبیات کشورهای جهان، اعم از کشورهای شرقی و غربی داشته است.

اهمیت موضوع

شاهنامه فردوسی به عنوان قدیمی ترین و مهمترین اثر، در ادبیات فارسی دری و یکی از بزرگترین آثار حماسی عالم در بیش از یک هزار سال، همواره مورد توجه دانشمندان، شعرا و نویسندگان داخلی و خارجی بوده، تأثیرات عمیقی روی ادبیات ملل مختلف داشته است. ایجاب می کند این امر با دقت و باریک بینی بیشتر مورد تحقیق و تفحص قرار گرفته، تأثیرگذاری آن روی ادبیات ملل مختلف از جهات گوناگون بررسی گردد و نشان داده شود که کدام زبان ها و تا چه حدی از شاهنامه فردوسی تأثیر پذیرفته اند. بناء نیاز است که تأثیرگذاری شاهنامه فردوسی روی ادبیات کشورهای غربی، به گونه مشخص و با شیوه

پژوهشی مورد بررسی قرار گیرد و تمام ابعاد این موضوع شکافته شده و به مخاطبان واضح گردد.

پیشینه تاریخی موضوع

شعر فارسی دری

پژوهش‌های که درباره نفوذ و تأثیرگذاری ادب فارسی دری در ادبیات و فرهنگ ملل دیگر انجام شده، دیده می‌شود که ادبیات فارسی دری در قطارغنی‌ترین میراث‌های ادبی بشر، در طول تاریخ به شمار می‌آید.

شاردن فرانسوی در جلد پنجم سفرنامه خود آورده است: "شعر استعداد ویژه فارسی زبانان و مهمترین بخش ادبیات ایشان است، زیرا ایشان طبعی روان، تخیلی نیرومند، روحیه عاشق پیشه و آداب و رسوم ملایم و آمیخته با احترام دارند. زبان شان نیز خوش آهنگ و برای شعر مناسب است" (قبادی به نقل حدیدی، 1395: 53).

ادبیات جهان و امدار زبان و ادبیات فارسی دری است و تجلی ادبیات فارسی دری، در بسیاری از آثار ملل دیگر برجسته است.

دکتور عبدالحسین زرین کوب این اثرپذیری را این گونه بیان می‌کند: "در حقیقت آن چه تمدن دنیا به ادبیات فارسی مدیون است، آن اندازه هست که اصالت فرهنگی این سرزمین را خواه در دوره پیش از اسلام و خواه در دوره اسلامی که ادامه دوره پیش از اسلام نیز محسوب می‌شود، و رای هرگونه تردید قرار دهد..." (زرین کوب، نه شرقی نه غربی، 1356، 148).

درباره نفوذ زبان و ادبیات فارسی در میان فرهنگ‌های گوناگون و بازتاب ادبیات غنی فارسی دری در کشورهای جهان مقالات و کتب متعددی نوشته شده است.

درباره تأثیر ادبیات فارسی دری بر ادبیات روسی مستشرق روسی لرخ، در سال (1851) در مقاله ای با نام "هفت پیکر در آسمان نظم فارسی"، هفت شاعر معروف دری گوی: فردوسی، انوری، نظامی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، سعدی، حافظ و جامی را معرفی کرده است (قبادی، 1395 به نقل از محمد حمید یزدان پرست، 54).

مقاله "تأثیر زبان فارسی دری بر زبان ترکی عثمانی" از مجموعه مقالات ششمین مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی، شاعران و مترجمانی را که آثار فارسی را به ترکی ترجمه کرده اند، معرفی کرده است. از این افراد یکی صفی الدین مصطفی رومی است که تعدادی از حماسه های برجسته ادب فارسی دری را به ترکی ترجمه کرده است. حسین بن حسن بن عمر حلبی، منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و مصلح الدین

مصطفی سروری مثنوی معنوی مولانا را به ترکی ترجمه کرده است. حسین بن آهی، مثنوی شیرین خسرو نظامی را به نظم کشیده است. هم چنین محمد امین ریاحی، در کتاب زبان و ادب دری در قلمرو عثمانی، تأثیر زبان و ادبیات فارسی دری بر ادبیات ترکی را بررسی کرده است (ریاحی، 1369، 88).

پژوهش های دیگری نیز در این حوزه منتشر شده است که از آن جمله می توان به آثار دکتر جواد حدیدی با نام های برخورد اندیشه ها، از سعدی تا آراگون اشاره کرد. آثار دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که می توان به آن ها اشاره کرد، از جمله مقدمه بر ترجمه کمندی الهی از شجاع الدین شفا، نه شرقی و نه غربی از عبدالحسین زرین کوب و بسا منابع دیگر.

شاهنامه فردوسی اثری جهانی

پیام شاهنامه در قالب داستان ها و اساطیر آریایی تا درجه گسترش یافته که توجه بسیاری از محققان ادبی جهان را به خود معطوف نموده است.

فردوسی در میان محققان آسیایی و اروپایی جایگاه مهم دارد. جدا از پیام های فرعی و متنوعی که در جای جای شاهنامه قابل جستجو است، پیام اساسی فردوسی در کلیت اثر ظهور دارد. طبق گفته اسلامی ندوشن: " پیام اساسی شاهنامه بدون آگاهی از روح مجموعه منسجم روایات، قابل درک و فهم نخواهد بود" (ندوشن، 1387، 26).

در باره شاهنامه تحقیق و تفحصاتی در کشورهای دیگر صورت گرفته است و برخی از تصحیح و پژوهش های معتبر در باره شاهنامه فردوسی در ممالک دیگر نوشته و چاپ شده است که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

در میان کشورهای اروپایی، فرانسه به دلیل سیاسی و سابقه تمدنی، پیشتر از دیگران به زبان و ادبیات فارسی دری توجه داشته است. بهمن نامور به گونه مطلق دلیل توجه ادیبان فرانسوی را به شاهنامه فردوسی، ترجمه کامل متن شاهنامه به وسیله ژول مول در قرن نوزدهم می داند و بر این باور است که " این ترجمه بحث فراوانی به دنبال خود داشت و موجب ایجاد جریان شناسی در اروپا به ویژه فرانسه شد" (نامور مطلق، 1388؛ 162).

جواد حدیدی در کتاب از سعدی تا آراگون، بخشی مجزا را به تأثیر فردوسی بر نویسندگان و شاعران فرانسه اختصاص داده است. دانشمندان فرانسوی، فردوسی را با عناوین و القاب بلند پایه ستایش کرده اند، از جمله وی را هومر ادبیات فارسی، پدر شعر فارسی، زنده کننده فرهنگ و زبان آریانا زمین، سراینده سرود آزادی و یکی از بزرگترین شاعران جهان نامیده اند (حدیدی، 1370، 247).

ژان شاردن که در دوره صفویه به بعضی از شهرهای خراسان و فارس سفر کرده، شاهنامه را تاریخ آریانا و فردوسی را تاریخ نویس معرفی کرده است. او در سفرنامه خود می نویسد: "شاهنامه تاریخ و سرگذشت شهرباران آریانا به نظم است، کتابی است گر انقدرو ارجمند که در سراسر مشرق زمین معروف و مورد توجه و پسند همه مردمان است؛ چنان که هومرو و ویرژیل مورد افتخار و احترام اروپائیان اند، شاهنامه در نظر خراسانیان عظیم می نماید" (نامور مطلق، 1388: 144).

نخستین ادیب و خاورشناسی که راجع به فردوسی تحقیق کرد لونیس لانگس بود. وی در سال (1788) خلاصه‌ای از شاهنامه را به همراه مقدمه‌ای ستایش آمیز از فردوسی منتشر کرد (همان، 251).

پس از لونیس لانگس، ژاک دو والنبورگ خاورشناس اتریشی در سال (1779) تا (1806) که مرگ او فرا رسید به ترجمه شاهنامه پرداخت که ناتمام ماند. وی در آخرین لحظات زندگی اش به یکی از دوستانش چنین گفت: "دلم می خواست زنده می ماندم و تربیت فرزندان و ترجمه شاهنامه را به پایان می رساندم." (حدیدی، 1356: 254).

بعد از ژاک دو والنبورگ، ویکتورهوگو با راهنمایی ارنست فوبینه و با یاری گرفتن از نوشته‌های سرویلیام جونز انگلیسی و گورس مترجم آلمانی برخی از داستان‌های شاهنامه را ترجمه کرد.

فرد دیگری که از فرانسویان علاقه‌ای و افر به ترجمه شاهنامه فردوسی داشت، ژول مول مترجم و مصحح بزرگ شاهنامه فردوسی است که از سال (1826) قسمت اعظم عمرش را صرف این کار کرد تا در نهایت در سال (1838) موفق شد نخستین جلد شاهنامه را به زبان فرانسوی برگرداند.

ژاک امپر، استاد دانشگاه سوربن فرانسه، نویسنده و منتقد معروف فرانسوی در زمینه ترجمه شاهنامه فردوسی به وسیله ژول مول می گوید: "هر روز پیش نمی آید که اثر شاعرانه ملتی به فرانسه ترجمه شود. این امر در تاریخ ادب فرانسه امری است که بسیار بیشتر از آثار بی‌شمار گروه شاعران کم مایه که در هر حال محکوم به فنا هستند، ارزش دارد، چه شاهنامه یکی از بزرگترین آثاری است که نبوغ بشر فراهم آورده است" (حدیدی، 1370، ص 258).

دولوی لامارتین نیز به تبع ژول مول به تکریم فردوسی پرداخته است. او داستان رستم و سهراب را این گونه می ستاید: "دشوار است که بخواهیم سرگذشتی چنین زیبا را به زبان همگانی در آوریم. کوشش ما تنها بر آن خواهد بود که ارزش این شاهکار بزرگ را به خوانندگان بشناسانیم. سبک شاعر بزرگ خراسانی را در استعارات و تشبیهات او در

صحنه های نبرد و داستان های خیال انگیزش چنان است که در آوردن آن ها به نثرکاری است دشوار؛ زبان شعری می خواهد و هنرشاعرانه " (همان، ص 226).

جایگاه شاهنامه فردوسی در شبه قاره

تأثیر حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی در شبه قاره به دوره سلطان السلاطین، محمود غزنوی (388-421) و فتح پیشاور و پنجاب به دست وی و انتقال پایتخت غزنویان توسط فرزندان و اعقاب سلطان محمود از غزنی به لاهور (غزنین کوچک) بر می گردد. در این دوران شاعران زیادی به این منطقه سفر کردند که سبب شناساندن برخی از شاعران از جمله فردوسی به این مناطق شدند. محققان زیادی به این موضوع اشاره داشته اند؛ از جمله، ابوالقاسم رادفرد مقاله ای ترجمه های شاهنامه در فصل نامه فرهنگ، ایران، شماره 7 سال 1369، به صفحات 145 تا 190 به گونه مفصل به این موضوع پرداخته است.

افزون بر این شاهنامه خوانی در تمام دوران حاکمیت های اسلامی که حدود 7 قرن را در بر می گیرد در شبه قاره رایج بوده و این امر بعد از حمله انگلیس ها به خاندان تالپوران در سال (1846) رواج بیشتری یافته است (پیرحسام الدین، دانش، 1366، 120).

از آغاز رواج شاهنامه در شبه قاره تا کنون، سرایندگان شبه قاره بیشتر از دو صد اثر به تقلید و تبعیت از شاهنامه فردوسی پدید آورده اند که از مهمترین آن ها می توان به آئینه اسکندری از امیر خسرو دهلوی، آشوب نامه و ابرگه ربار از میرزا اسدالله غالب دهلوی، اکبرنامه از ملاحمید و سایرین اشاره کرد.

شاهنامه فردوسی چند بار در هندوستان و در مجموع شبه قاره خلاصه شده است که بهترین نسخه شناخته شده شاهنامه در شبه قاره، شاهنامه شمشیرخان یا تاریخ دلگشای شمشیرخانی نام دارد.

جایگاه شاهنامه فردوسی در کشورهای عربی

از دیرباز شاهنامه فردوسی توجه شاعران، محققان و دانشمندان عربی را به خود جلب کرده است. از ترجمه های مشهور و مورد پذیرش اکثریت عرب زبان ها از شاهنامه فردوسی که تا امروز از اعتبار قابل ملاحظه ای برخوردار است، ترجمه ابوالفتح بن علی بنداری است.

بسیار از پژوهشگران عرب تحقیقاتی درباره شاهنامه ای فردوسی داشته اند که به برخی از آن ها اشاره می نمائیم: دراسات فی الشاهنامه از طه ندا؛ القصة فی الادب الفارسی و حوله فی الشاهنامه اثر عبدالحمید بدوی، الشاهنامه ملحمة الفرس الکبری از

سمیرمالمطی و ملاحم و اساطیر خالده جنجاش؛ شاهنامه از کامل مجدی، علاوه بر آثاریاد شده عبدالوهاب عزام نیز تحقیقات مهمی راجع به شاهنامه فردوسی دارد که در یکی از مقالاتش به مقایسه شاهنامه فردوسی با ایللیاد و ادیسه هومر می پردازد و در این زمینه چنین دیدگاهی دارد: " درجه اهمیت شاهنامه نزد ملل شرقی به جهاتی بیش از اهمیت ایللیاد و ادیسه در نظر اروپائیان است. شاهنامه موضوعات تاریخی و حقایق علمی و ادبی تمام ملل آسیایی و بعضی از ملل اروپائی را در بر دارد. شاهنامه فردوسی بر ایللیاد و مهابهارت ها و رامایانا و امثال این مزیت و برتری دارد، چه همگی می دانیم که شاهنامه اثر طبع و تراوش فکری و تاریخی شاعر شهیر تاریخ خراسان بزرگ فردوسی بوده و در وجود خود فردوسی هم احدی تردید ندارد. در صورت که نسبت به ایللیاد و ادیسه هومر و صاحب آن و همچنین در مورد مهابهارت ها و رامایانا بین مورخین اختلاف بسیاری موجود است" (عزام، سخنرانی در کنگره فردوسی، تهران، 1362).

غیر از ترجمه ابوالفتح بنداری که به آن اشاره کردیم ترجمه کامل و قسمت های از شاهنامه توسط مترجمین دیگر عرب نیز در دوره های مختلف صورت گرفته است که هر کدام به نحوی مورد توجه پژوهشگران عرب قرار گرفته است.

شاهنامه فردوسی در شعر و ادب معاصر دنیای عرب نیز جایگاه ویژه دارد. بعضی از شاعران معاصر عرب از جمله: الاخطل الصغیر شاعر معاصر لبنانی، در قصیده ای به عنوان فردوسی؛ عبدالقادر المقدم شاعر مراکشی در قصیده فردوسی شاعر بزرگ، جمیل صدقی الزهاوی شاعر عراقی در قصیده ای با عنوان بعد از هزار سال و شبلی مالطی شاعر لبنانی در قصیده ای الفردوسیه به شاهنامه فردوسی اشاره نموده، هر کدام به سهم شان به وصف فردوسی طوسی پرداخته اند (حجت، 1388، 89).

نقش شاهنامه فردوسی در آلمان

پژوهندگان و نویسندگان جرمنی زبان از پیشتازان شاهنامه پژوهی در دنیای غرب هستند. پس از تصحیح و ترجمه ژول مول فرانسوی از شاهنامه، پژوهش های نولدکه، از مهمترین آثار تحقیقی آلمانی درباره شاهنامه فردوسی است.

نخستین بار در سال (1793 م.) فریدریش وال در شهر هاله شاهنامه را ترجمه و منتشر کرد. یک ربع قرن بعد از انتشار این اثر، در سال (1813) میلادی فون هامر پورگشتال، تاریخ ادبیات فارسی را نوشت. این کتاب بی تردید نخستین کتاب مرجع در زمینه ادبیات فارسی دری در اروپا و کل جهان غرب به حساب می آید و سخن او درباره فردوسی اینگونه آغاز می شود: " فردوسی طوسی، سراینده شاهنامه بزرگترین شاعر زبان دری است که

نامش هزار سال مایه افتخار و ادب دری بوده است و تا زمانی که زبان فارسی دری وجود خواهد داشت، این نام بر تارک آن خواهد درخشید" (ژرژلبانی، 1388، 104).

در آلمان ترجمه شاهنامه فردوسی با روکرت (1788-1866) به اوج خود رسید. ترجمه غزلیات مولانا جلال الدین محمد بلخی و حافظ و بخش های از شاهنامه فردوسی از بهترین ترجمه های اوست. روکرت در سال (1803) مجموعه شعری به نام رستم و سهراب سرود که در سال (1838) انتشار یافت.

ترجمه مهم دیگری که همزمان با ترجمه روکرت در آلمان صورت گرفت، ترجمه و باز سرایی آدولف فریدریش شاک (1815-1894) است. او در پیشگفتار کتابش انگیزه اصلی این ترجمه را این طور بیان می کند: " به رغم نظر اپیکی از بزرگترین دانشمندان عصر ما، جوزف فون هامر که خدمات بسیاری انجام داده، فردوسی را بزرگترین شاعر مشرق زمین خوانده است، تا امروز شرق شناسان با این شاهکار بزرگ ادبیات فارسی آشنایی دارند" (ژرژلبانی، 112).

از دیگر پژوهش ها درباره شاهنامه فردوسی در کشورهای آلمانی زبان می توان از کتاب ارزشمند حماسه ملی ایران از تنودورنولدکه یاد کرد. در سال (1901) میلادی پاول هورن در کتاب ادبیات مشرق زمین، شرحی کامل درباره فردوسی و زندگی او ارائه نموده است و سپس شاهنامه را با ایلید و ادیسه هومر مقایسه نموده و آن را هفت برابر ایلید دانست (همان، 113).

در دنباله راه پاول هورن و فریتس وولف در خصوص شاهنامه با یک دیگر همکاری داشته اند. آنان با بهره گیری از شاهنامه چاپ فولرس و ژول مول و استفاده از لغت شاهنامه تالیف عبدالقادر بغدادی و لغت فرس اسدی طوسی، فرهنگ شاهنامه را که حاوی واژه های آن است تدوین کردند (همان، 114).

از ترجمه های جدید شاهنامه فردوسی به زبان آلمانی می توان به ترجمه های؛ هلموت کانوس، فون ویتس لبن و ورنهایدوچک اشاره کرد.

جایگاه شاهنامه فردوسی در کشورهای انگلیسی زبان

مطالعه درباره زبان فارسی دری در انگلستان از میانه قرن شانزدهم آغاز شد. نخستین مطالعات شرق شناسی در انگلستان در زمینه ادبیات فارسی دری و عربی صورت پذیرفت. پروفیسور ویلیام جونز قاضی ارشد محکمه کلکته در دوران هند بریتانوی، اولین حرکت را در زمینه شناساندن شاهنامه به انگلیس زبانان انجام داد. او یک طرح تراژیدی را بر پایه داستان رستم و سهراب شاهنامه فردوسی به سال (1786) میلادی عرضه کرد. وی در

قیاس فردوسی و حافظ میگوید: "فردوسی هومرزبان و ادبیات فارسی و حافظ اناکرتون ادبیات فارسی است" (تمیم داری، 1388، 138).

علاون بر دانشمندان یاد شده جمیز انکینسون در سال (1814) میلادی ترجمه رستم و سهراب را منتشر کرد. پس از او در قرن هیجدهم جوزف چامپتون، یکی از نخستین ترجمه های انگلیسی را از شاهنامه فردوسی ارائه نمود. همچنین ماتیوآرنولد نویسنده و منتقد معروف انگلیسی، به شیوه اختصاصی و ویژه ای شاهنامه فردوسی را در مرکز توجه خود قرار داد. او زبان فارسی را نهی دانست، اما منظومه با الهام از رستم و سهراب سرود که شهرت آن در میان خوانندگان انگلیسی زبان تنها از شهرت رباعیات خیام در ترجمه فیتز جرالده کمتر بود. او به هنگام سرودن رستم و سهراب در نامه ای که به دوستش آرنولد هیوکلوف می نویسد، اشاره می کند: "به تازگی من چیزی به دست آوردم که بیش از هر چیز دیگر مرا خشنود ساخته است. مطالبی کسب کرده ام که یکی از بهترین هاست. چه چیز شگفت آوری! عجیب است که نویسندگان نسبت به آن احساس کمتری دارند. چگونه ممکن است؟ همه چیز در آن است" (همان، ص 133).

از دیگر نویسندگان انگلیسی زبان که فردوسی را ستوده از او تمجید کرده اند، جمیز راسل لوول است که علاقه ای زیاد به تمدن شرقی به خصوص هند، چین و خراسان بزرگ داشته است. همچنین لافکا دیوهرن نیز تحقیقاتی در باره شاهنامه فردوسی نموده و فردوسی را ستوده است.

جایگاه شاهنامه فردوسی در روسیه

تأثیر شاهنامه فردوسی در ادبیات روسی، به ویژه در حوزه حماسی آن درخور دقت و توجه است. برتلس شاهنامه شناس روسی ویک تن از موفق ترین مترجمان و تصحیح کنندگان شاهنامه، می گوید: "تأثیر حماسه های شرقی به ویژه شاهنامه فردوسی را نهی توان بر حماسه های روسی انکار کرد" (ولی پور، 1388، 166).

برخی منتقدان و صاحب نظران روسی مقام ادبی و شخصیت فردوسی را همردیف لئون تولستوی و الکساندر پوشکین دانسته اند (همان، 167).

آراء ستایش آمیز در باره شاهنامه فردوسی و نفوذ و تأثیر چشمگیر شاهنامه بر ادبیات روسیه غیرقابل انکار است. پروفیسور رماسکوویچ خاور شناس اهل شوروی سابق از شاهنامه فردوسی تعریف و تمجید زیاد نموده، تاکید دارد که این حماسه مهم و تاریخی چونان گذشته در میان ملل فارسی زبان زنده است.

برتلس که ترجمه او از شاهنامه فردوسی یکی از سرآمدترین ترجمه ها و تصحیح ها در حوزه نسخه های خطی در جهان است و قطعاً وی یکی از شاهنامه شناسان تراز اول جهان

است، نیز از شاهنامه به عنوان شاهکاری جهانی یاد می کند و می گوید: " فردوسی شاهنامه را با خون دل نوشت و با این قیمت خریدار محبت و احترام فارسی زبانان نسبت به خود گردید و یکی از بهترین ها را به گنجینه ادبیات جهانی افزود" (برتلس، 1963، 191).

الکساندر پوشکین در بسیاری مواضع از شاهنامه فردوسی الهام پذیرفته است. به طور مثال وقتی او درباره کتاب خود می گوید:

من یادواره ای برای خود بنا نهاده ام، بی نظیر و دست نیافتنی، بالاتر از بلندای سرکش ستون های کاخ اسکندر که باید از این بیت فردوسی در شاهنامه الهام پذیرفته باشد:

بناهای آباد گردد خراب زیاران و از تابش آفتاب
پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیاید گزند

در حوزه ترجمه و تصحیح شاهنامه فردوسی نیز ادیبان روسی، آثار ارزشمندی به جای گذاشته اند. سوکولوف در سال 1905 میلادی بخش های از شاهنامه را به شکل شعر سپید به روسی ترجمه کرد. این ترجمه از لحاظ مفهوم به شاهنامه فردوسی بسیار نزدیک است، اما از لحاظ ادبی درخور توجه نیست.

در سال (1934 م.) دیاکونوف قسمت های از شاهنامه فردوسی را به زبان روسی ترجمه کرد. بعد ها م. زلینسکی برخی از این ترجمه ها را به نظم در آورد. از دیگر مترجمان روسی می توان از درژاوین، ساکولوف، لیپکین و سیلوینسکی نام برد.

روسیه شاهنامه شناسان بزرگی دیگری نیز داشته است، از جمله روزنبرگ، استاریکوف، بولدیرف، برلکس، کوراقلی، عثمانوف و دیگران که در بخش های مختلف اتحاد جماهیر شوروی سابق سکنا گزین بوده اند.

از دیگر آثار حوزه شاهنامه پژوهی در روسیه، می توان از دوویژه نامه از م. دیاکونوف و ی.ا. برتلس که از سوی اکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی منتشر شده اشاره کرد.

شکلوفسکی از صاحب نظران معروف روسی نیز حماسه های روسی را نوعا متاثر از شاهنامه فردوسی دانسته است، مانند داستان کاوه آهنگر که با همان جزئیات ولی با نام موکان نرشاهی به زبان و ادبیات روسی باز آفریده شده است (ولی پور، 172).

دیدگاه برخی از صاحب نظران جهان راجع به شاهنامه فردوسی
آرتور کریستین سن، مستشرق دینمارکی

" عظمت فردوسی در نیروی بیان موثر این حماسه ای که هزار سال تاریخ بشریت را در بر می گیرد و در روح پهلوانی که شاهنامه از آن سرشار است جلوه گر می شود...."
(کریستین سن، 1370، 46).

هانری ماسه مستشرق جرمنی

"... آدمی وقتی که پس از خواندن شاهنامه، به گنجینه روایات آباء و اجدادی و رسوم باستانی که این کتاب عرضه می دارد، نظری می افکند در می یابد که هیچ حماسه ملی ای، نبوغ نژاد خود را با چنین دقت و صحتی منعکس نساخته است. گذشته از آن وقتی که انسان اصالت و عمق احساسات عصمت اندیشه ها و شجاعتی را که در سراسر شاهنامه نفوذ کرده است، در نظر می آورد، بر این عقیده می شود تصور کرد که شاهنامه صرفاً متعلق به زبان و ادبیات فارسی نیست، بلکه به تمام ملت های متمدن تعلق دارد. فردوسی باید به چشم مغرب زمین در صف شاعرانی جای گیرد که هنگام ضعف بشریت به تحریک و پشتیبانی از آن یاری کرده اند" (ماسه، 1375، 375).

نولدکه آلمانی

"... شاهنامه فردوسی یک حماسه ملی است که هیچ ملتی نظیر آن را ندارد" (بهمن نامور، 342).

کوول مستشرق انگلیسی

اگوستین قدیس امپراطور روم گفته است؛ وقتی رم را دریافت، همه جا خشت بود و وقتی آن را بازگذاشت، همه جا مرمر بود. فردوسی طوسی نیز کشور خود را تقریباً بدون ادبیات یافت و شاهنامه ای برای آن بازگذاشت که نویسندگان بعدی توانستند از آن تقلید کنند، بی آن که از برتر روند، حماسه ای که به راستی می تواند با همه رقابت کند و در تمام آسیا و ممالک شرقی منحصر به فرد در نظر رسد، همان طور که حماسه هومر در اروپا چنین است" (همان، 365).

سنت بوو فرانسوی

هومر همه جا و همیشه نخستین کس خواهد بود، به مانند یکی از خدایان، اما پشت سر او سه شاعر محتشم زاده می شوند. ما مدت ها از وجود آن ها بی خبر بودیم، در صورتی که آن ها نیز برای ملل کهنسال آسیا، حماسه های عزیز و عظیم ساخته اند؛ و المیکی، یاسای هندیان و فردوسی" (هانری ماسه، 345).

سنت بوو شاهنامه فردوسی را به هانریاد ماری فرانسوا ولترنویسنده شهیر فرانسوی در سده هجدهم مقایسه می کند و می گوید: "اگر شاهنامه فردوسی و هانریاد ولترا با هم بخوانیم تا اختلاف های آنان را دریابیم، اختلاف چنان است که بخواهیم شکوه و عظمت پرخروش رود گنگ را با یکی از حوضچه های ورسای مقایسه کنیم" (حدیدی، 277).

روکرت شاعرو نقاد جرمنی

"چه فرقی بین هومرو فردوسی است، جز آن که محتویات شاهنامه از حیث مواد اندکی بیشتر از کتاب هومرو از حیث کیفیت هم برتر از آن است" (زرین کوب، 1383، 180).

ابن اثیرمورخ عرب

ابن اثیرمورخ عرب، شاهنامه را به مثابه قرآن آریانیان پنداشته است. "فردوسی کتابی نظم کرده است به نام شاهنامه که مشتمل بر شصت هزار بیت است و آن به منزله قرآن آریانیان است و تمام عجم اجماع کرده اند بر این که در زبان آن ها فصیح تر از آن چیزی نیست و این فقره در زبان عربی با وجود کثرت و وسعت صنایع و معانی در آن ممکن نیست" (ابن اثیر، 1985، 12).

شبلی نعمانی (1857-1914)

شبلی نعمانی دانشمند و ادیب معروف شبه قاره در این باره می گوید: شاهنامه در حقیقت قرآن عجم است. فضیلتی اروپایی که بر زبان فارسی و اقف اند، فردوسی را شخص اول می دانند، فردوسی استاد و پیشرو همه سخنسرایان است.

معرفی اجمالی برخی مأخذ که به ابعاد جهانی شاهنامه فردوسی توجه داشته اند ادبیات تطبیقی و شعر کلاسیک فارسی از الگام. دیویدسن:

این کتاب شامل هفت مقاله، در زمینه روش شناسی تطبیقی در شعر کلاسیک فارسی است که به فردوسی پرداخته، اکثراً مقالات توضیحی و تبیینی هستند و در بعضی مقاله ها کوشش شده است تا یکی از جلوه های شاهنامه با آثار دیگر ادیبان غربی تطبیق داده شود. این کتاب بیشتر به جزئیات پرداخته، مثلاً در باره واژگان شاهنامه فردوسی بحث کرده، اما از کلیات آن باز مانده است. (دیویدسن، 1388).

فردوسی و حماسه ملی از هانری ماسه

این کتاب در هفت بخش تدوین شده است که سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی شاهنامه را معرفی نموده، و داستان های معروف شاهنامه را توصیف می کند. شیوه پردازش این کتاب توصیفی، گزارشی، تحلیلی است.

هانری ماسه در این کتاب درباره مراحل گوناگون پیدایش حماسه ملی آریانیان و زندگی فردوسی و رخداد های مهم زندگی وی بحث می کند. همچنین این کتاب به موضوعاتی چون گرایش فردوسی به مذهب، مراحل تعیین کننده زندگی وی، مراحل گوناگون تاریخی آریانیان و سرنوشت ساسانیان و چگونگی ورود و تمایل آریانیان و واکنش های که در برابر یک دیگر داشته اند، پرداخته است. بخش هفتم این کتاب مستقیماً در حوزه این پژوهش جای می گیرد، به این معنا که نفوذ فردوسی در خراسان آن روزگار و در دیگر کشورها با ذکر جزئیات بررسی شده است (ماسه، 1350).

حماسه ملی آریانیان از تنودور نولدکه در این اثر به برخی از زوایای هستی شناسانه فردوسی که دیگران به آن پرداخته اند، اشاره شده است. به ویژه به هویت شناسی شاهنامه بیشتر توجه شده است. همچنین آراء دیگر محققان را در حوزه شاعران حماسه سرا بررسی و تحلیل کرده است و برخی از نقاط مشترک دیدگاه آنان را ذکر کرده است.

خردنامه پارسیان از ماکالی نودوا

برخی از داستان های شاهنامه در این کتاب با زبانی ساده و خلاصه نقل شده است، ولی به تحلیل و نقد در باره داستان ها پرداخته نشده است. مولف کتاب را به شیوه توصیفی نگاشته است. نحوه پرداختن او در بیان مطالب شاهنامه و روایت داستان ها به صورت موضوعی است. وی شاهنامه را بزرگترین و معتبرترین هویت ملی آریانیان دانسته، ریشه تاریخ و اندیشه های آریایی را در بیت بیت شاهنامه نمایان می بیند (ماکالی، 1379، 20).

ساختار و قالب از هانریش هانزن

این کتاب به بحث در دوران اساطیری شاهنامه و سیر داستان های آن تا دوره پهلوانی پرداخته است و بیشتر رویکردی توصیفی دارد. مولف در این کتاب ترجمه منثور از شاهنامه نیز به دست می دهد. وی در بخش دیگر کتاب از لحاظ ساختار و قالب به بررسی برخی از داستان های شاهنامه می پردازد. در قسمت اول کتاب نکته بدیعی گفته نشده است و فقط به بازسرای داستان بسنده شده است. وی از کتاب حماسه ملی ایران از نولدکه بهره بسیار برده است. نیمه دوم کتاب به بررسی ساختاری اجزا و بعضی از شخصیت های شاهنامه اختصاص یافته است.

شاهنامه در قفقاز از ولی صمد

گستره نفوذ شاهنامه فردوسی در کشورهای ارمنستان و گرجستان و ترکمنستان موضوع این کتاب است. روش تالیف کتاب توضیحی است و وجه جهانی ابعاد شاهنامه در آن جلوه گر می شود. نویسنده کتاب شاهنامه را چنین می ستاید: "فردوسی سخنوری است که پر بارترین، ارزشمندترین، عبرت انگیزترین و زنده ترین اثر ادبیات جهان را آفریده است" (صمد، 1378، 9).

ولی صمد در جای دیگری گوید: "شاهنامه بنیان تمدن توده ها را شکل داده، در رشد معنوی جوامع، در محکومیت جنگ و برقراری صلح سهیم بوده است، این اثر شاهنامه است" (همان، 11)

فردوسی و شاهنامه در لهستان

در این مقاله به اثرپذیری دانشمندان کشورپولند از شاهنامه فردوسی پرداخته است. اغلب مقاله ها توضیحی است و به انشاء نویسی، شرح اثرپذیری و انتقال اطلاعات بسنده شده است. از نقاط قوت این کتاب ذکر ترجمه ها و مقالاتی است که در این زمینه به طبع رسیده است. روش کار مولفان در این مقالات به این شیوه است که در ابتدا در تمجید از شاهنامه و میزان گسترش آن در کشورشان و یا جهان چند سطری قلم زده شده، سپس به آثار تالیف شده درین باره می پردازند.

تأثیر شاهنامه بر ثابت اوژای چانین بوسنیایی از سداد دیزداریچ

این مقاله به بیان خلق و خو و صفات اخلاقی فردوسی و اوژای چانین آغاز می شود و تأثیرپذیری های اوژای چانین از فردوسی را در مباحثی مانند صحنه های جنگ، نبرد میان خیر و شر تحلیل می شود. نویسنده در این مقاله خاطر نشان کرده است که همه شاعران بوسنی مبلغ فرهنگ و ادب غنی فارسی به شمار می آیند (دیزداریچ، 1387، 21).

منابع

1. این اثر. (1985م). الملل السائر، طبع قاهره.
2. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (1387). سروسایه فکن. چاپ هفتم، تهران: یزدان.
3. برتلس، ی.ا. (1963). مقدمه ای بر تصحیح شاهنامه فردوسی. جلد اول، چاپ اول، مسکو، انستیتوی ملل آسیا.
4. تمیم داری، احمد. (1388). فردوسی و شاهنامه در کشورهای انگلیسی زبان. به اهتمام و ترجمه بهمن نامور مطلق، تهران: علمی-فرهنگی.
5. تودوا، ماکالی. (1379). خردنامه پارسیان. ترجمه محمدکاظم یوسف پور، رشت، دانشگاه گیلان.
6. حدیدی، جواد. (1356). برخورد اندیشه ها. تهران: طوس.
7. حدیدی، جواد. (1370). از سعدی تا آراگون. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ.
8. دیزداریچ، سداد. (1387). تأثیر شاهنامه فردوسی بر ثابت اوژای چانین بوسنیایی. مجموعه مقالات رخسار.
9. دیویدسن، الگا ام. (1388). ادبیات تطبیقی و شعر کلاسیک فارسی. ترجمه فرهاد عطایی، تهران: فرزانه روز.
10. راشدی، پیرحسام الدین. (1388). نفوذ فردوسی و شاهنامه در شبه قاره. (مجله دانش)، شماره 1، 120.
11. رسولی، حجت. (1388). شاهنامه فردوسی در جهان عرب. به کوشش بهمن نامور مطلق، تهران: علمی فرهنگی.
12. ریاحی محمد امین. (1369). زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی. تهران: پازنگ.
13. زرین کوب، عبدالحسین. (1356). نه شرقی نه غربی. انسانی، تهران: امیرکبیر.
14. زرین کوب، عبدالحسین. (1383). نامورنامه. تهران: نشر سخن.

15. ژرژلبانی، لی. (1383). شاهنامه و شاهنامه پژوهی در کشورهای آلمانی زبان. با ترجمه و اهتمام بهمن نامور مطلق، تهران: علمی فرهنگی.
16. صمد، ولی. (1387). فردوسی و شاهنامه در قفقاز. ترجمه رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران: کارتک.
17. قبادی حسین علی. (1395). جان جهان. نشر جهاد، چاپ اول.
18. کریستین سن، آرتور. (1370). فردوسی و حماسه ملی ایرانیان. ترجمه مسعود رجب نیا، مجموعه مقالات، انتشارات مدیر.
19. ماسه، هانری. (1350). فردوسی و حماسه ملی. ترجمه مهدی روشن فر ضمیر، تبریز، دانشگاه تبریز.
20. ماسه، هنری. (1375). معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه دکتور مهدی روشن ضمیر، تبریز، دانشگاه تبریز.
21. نامور مطلق، بهمن. (1388). شاهنامه در کشورهای فرانسوی زبان. تهران، نشر علمی فرهنگی.
22. ولی پور، علی رضا. (1388). فردوسی و شاهنامه در روسیه. به کوشش بهمن نامور مطلق، تهران: علمی_فرهنگی.
23. یزدان پرست، محمد حمید. (1385). گفت و گو با جهانگیر، مجموعه مقاله ها سروده ها، جلد سوم، اطلاعات.